نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
جمعه ۲۰ مرداد ۱۳۸۵ ساعت ۰۱:۲۵

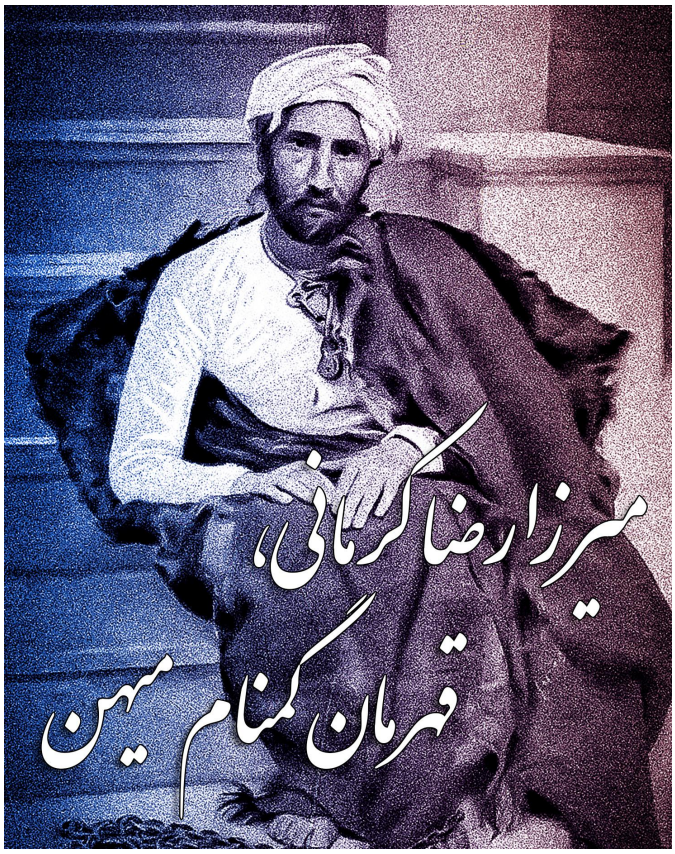

"خون میهنپرستان است که درخت آزادی را آبیاری می کند!"

یکسد[:صد] و ده سال پیش در چنین روزی (روز دوشنبه ۲۰ امرداد ۱۲۷۵ خورشیدی، برابر با ۱۰ اوت ۱۸۹۶ ترسایی - سال کبیسه)، رژیم ایرانفروش و قاجاریه، جان میرزا رضا کرمانی، یکی از فرزندان آزاده و میهنپرست ایران را گرفت.

میرزا رضا کرمانی که از ناشایستگی و ایرانفروشی های ناصرالدین قاجار در صدر رژیم مغولی قاجاریه[[1]] بستوه آمده بود، در روز پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۲۷۵ خورشیدی به زندگی ناپاک و پلید او با شلیک یک گلوله پایان داد.

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
جمعه ۲۰ مرداد ۱۳۸۵ ساعت ۰۱:۲۵

ناصرالدین قاجار در طی ۵۰ سال زمامداری مستبدانه اش (۱۸۴۸-۱۸۹۶ ترسایی) که مانند دیگر زمامداران رژیم قاجاریه، زندگیش را به زن بارگی، میگساری، پسربچه بازی و گردش و تفریح گذراند، موجب شد تا نه تنها ایران بتدریج میان دو قدرت روسیه تزاری و بریتانیای کبیر تقسیم شود، بلکه او ته مانده سرزمین های ایرانی در خلیج فارس و آسیای میانه، که پدران ناشایستش هنوز از دست نداده بودند را بباد دهد، بویژه "ایران خاوری" که بریتانیایی ها پس از جداسازیش از ایران، "افغانستان" و ناصرالدین آن را نیز برسمیت شناخت. البته بجز سیستان که آن بخش را هم که فرزندش مظفرالدین در سال ۱۹۰۵ بر اساس پیمان مک ماهون ۲، به بریتانیایی واگذار و برای همیشه از ایران جدا ساخت، تا آنکه رضاشاه بزرگ در سال ۱۹۳۷ بخشی از آن را بستن پیمان آتابای، در میان مخالفت ها، تهدیدات شدید و فشار بریتانیا بر دولت وقت افغانستان، به ایران بازگرداند.



سرزمین های جدا شده از ایران در زمان ناصرالدین به شرح زیر می باشند (نقشه سمت چپ - بر روی نقشه فشار دهید تا در اندازه بزرگتری دیده شود):

- از دست دادن منطقه تربت به بریتانیا در سال ۱۸۳۶ بر اساس نخستین پیمان گُلد اسمیت (امروزه بخشی از بلوچستانِ پاکستان)؛

- از دست دادن هرات، غوریان و فراه به بریتانیا بر اساس پیمان پاریس در سال ۱۸۵۷ (امروزه بخشی از ترکمنستان و افغانستان)؛

- از دست دادن بحرین و بخشش آن به بریتانیا در سال ۱۸۶۱.[2]

- از دست دادن منطقه سرحد وبخشی از سیستان به بریتانیا در سال ۱۸۷۲ بر اساس دومین پیمان گُلد اسمیت (امروزه بخشی از بلوچستانِ پاکستان و سیستان افغانستان)؛

- از دست دادن خاور منطقه سلیمانیه به عثمانی ها در سال ۱۸۷۸ (امروزه بخشی از عراق). خود منطقه و شهر سلیمانیه را محمد قاجار (پدر ناصرالدین) در سال ۱۸۴۸ از ایران جدا ساخت؛

- از دست دادن بخش جنوبی ترکمنستان امروزی، شامل اشک آباد (عشق آباد)، نخستین پاتیخت اشکانیان و شهر هخامنشی/اشکانی مرو به روسیه بر اساس پیمان آخال، در سال ۱۸۸۱؛

- از دست دادن منطقه سرخس و روستای فیروزه به روسیه بر اساس پیمان ۱۸۹۳ (امروزه بخشی از ترکمنستان)؛

- رها کردن و بخشش بادغیس به روسیه و بریتانیا در سال ۱۸۹۳ (امروزه بخشی از ترکمنستان و افغانستان)؛

هر چند که مظفرالدین قاجار، محمدعلی قاجار و سرانجام احمد قاجار سه زمامدار پس از ناصرالدین، بخش های دیگری از ایران را به رسم پدارنشان نیز بباد دادند که رضاشاه بزرگ بخش هایی از آن را به ایران بازگردادند، از جمله بخش سیستان استان سیستان و بلوچستان ایران را، ولی اگر میرزارضا کرمانی، ناصرالدین را نمی کُشت بدون هیچ گمانی او سرزمین های بسیار زیادتری از ایران را تا پایان مرگش ازدست داده بود.

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
جمعه ۲۰ مرداد ۱۳۸۵ ساعت ۰۱:۲۵

میرزا رضا کرمانی

شوربختانه تاریخچه زندگی راستین میرزا رضا کرمانی ناروشن است، ولی شخصیت آزادیخواهانه، میهنپرستانه، شعور سیاسی والا و فرهنگی او از گفته ها و سخنانش آشکارست. از جمله، در زمان بازجویی که انگیزه از میان بردن ناصرالدین قجر را اینگونه گفته بود:

"وقتی در کشورم این همه ظلم و جور و فساد میدیدم و حق خوری و حق کشی با تمام این حرفها وقتی میدیدم قدرت اول مملکت شاه است پس با خودم گفتم اگر شاه خبر ندارد از وضعیت کشورش که وای به حال مملکتی که شاه آن ایشان باشد و اگر شاه خبر داشت از وضعیت کشور پس حق او بود قتل و کشتنش و من از این اقدامم خرسند هستم."

و افزوده بود:

" . . . این تخم بیداری را من آبیاری کردم... همه در خواب بودند و بیدار شدند. یک درخت خشک و بیثمر را که زیرش همه قسم حیوانات موذی درنده جمع شده بودند، از بیخ انداختم."

همچنین، گفته دیگری ازاو بجای مانده است که نشانگر انسانیت و آزادگی و ژرفای اندیشمندی و مسئولیت پذیری او بوده است، که پذیرای آن نبوده تا پس از پاک کردن جهان از وجود ناصرالدین، خطری برای هم میهنان غیرمسلمان خود پدیدآورد:

"من قبلاً وسیله بهتری داشتم که ناصرالدین شاه را بکشم بدون آنکه گرفتار شوم، بدین ترتیب که اطلاع یافتم که شاه به باغ یکی از اعیان برای گردش می رود. پس خود را به باغ رسانده مخفی شدم، شاه آمد و کشتن او بسیار آسان و راه فرار برای من باز بود اما او را نکشتم، زیرا عدهای یهودی در آن روز [یکی از اعیاد کلیمیان] برای تفریح در آن باغ اقامت داشتند و اگر شاه کشته میشد و من فرار می کردم، خون را به گردن یهودیانی که در باغ حضور داشتند می انداختند. به این دلیل من از انجام آن امر منصرف شدم."

بدون هیچ گمانی، روزی فرا خواهد رسید که میرزا رضاهای میهنپرست، جان های پلید ِ ایرانستیزانه و ایرانفروشانه سران رژیم جمهوری استبداد نوقاجاری اسلامی را خواهند گرفت و آنان را به دوزخی روانه خواهند ساخت که میرزا رضا کرمانی، ناصرالدین قاجار را فرستاد و ایران را از هستی ناپاکش رها و پاک ساخت. بامید زدودن همه ایرانستیزان و ایرانفروشان از آب و خاک ایران ِ ورجاوند[:مقدس].

یاد میرزا رضا کرمانی، قهرمان ناشناخته میهن، هماره زنده، نامش جاودان، راهش پویا و رهروانش پیروزباد.

شاپور سورنپهلاو

۲۰ امرداد ۱۳۸۵

۱۰ اوت ۲۰۰۵ ترسایی

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
جمعه ۲۰ مرداد ۱۳۸۵ ساعت ۰۱:۲۵

پی نوشت

---

1 - براساس دانش مردمشناسی، قاجارها متعلق به گروه غز/ازغوز بوده و در کنار ۸ قبیله دیگر از جمله مغول ها، در گروه "مونگولوید" یا "مغول نژاد" دسته بندی می شوند. سلسه قاجار که آغامحمد بنیانگذار آن بود، از اعضای قراغوز (چشم سیاه) ایل قاجار (کلاه سیاه) بوده و با افتخار ورزیدن به مغول بودن خود، مدعی می شدند که رئیس قبیله آنان "قاجارنو ان" نام داشته واز سرداران چنگیزخان مغول بوده است. بر اساس تاریخ ارائه شده از سوی سلسه قاجاریه، کُل قاجارها با لشکر هلاکوخان مغول در ۶۵۶ هجری به ایران آمده و تا ۷۳۹ و انقراض سلسله ایلخانان، از کنار ج حون تا دشت مغان به شیوه چادر نشینی و بیابانگردی زندگی می کردند. پس از سرنگونی قاجارها و نفرت ایرانیان از جنایاتی که مغول ها در ایران مرتکب شده بودند، قاجارها از هراس جان وادار به ترک ایران وبه شامات (سوریه کنونی) مهاجرت کردند تا آنکه تیمور گورکانی در ۸۰۳ و جهانگشایی اش، سوریه را تسخیر و قاجارها را در آنجا یافت. تیمور که خود یک مغول زاده و خویشاوند قاجارها بود، آنان را جزو لشکریان خود در آورد و به ایران بازگرداند و در منطقه اران (جمهوری آذربایجان جعلی امروزی) اسکان داد. تا به امروز و حتی آمیزش با ایرانیان، بجز کوته قامتی، سیه چردگی و زشت رویی نیز آثار مغولیت در سیمای بازماندگان قاجارها قابل مشاهده است.

2 - چپی های مزدور شوروی، اراذل و اوباش مذهبی، جمهوری طلبان و در کل ایرانفروشان و ایرانستیزان ایرانی-نما، تلاش می کنند تا جدایی بحرین را به نام محمدرضاشاه پهلوی سکّه زنند. با آنکه در سال ۱۹۷۱ بحرین توسط ایران برسمیت شناخته شد، ولی بالا ی ۱۱۰ سال بود که ایران در زمان برسمیت شناختن هیچ کنترلی بر آن نداشته و بخشی از مستعمرات بریتانیا بشمار رفته است. نیز بریتانیایی ها بیدرنگ پس از جدا سازی بحرین از ایران در سال ۱۸۶۱، شمار بالایی عرب یمنی و عمانی را با هدف "عربسازی" (Arabification) که به آسانی قابل کنترل می باشد را به بحرین مهاجرت داده و دیگر هیچ نشانی از ایرانی بودن نداشته بود.

#419ab3